

روایت‌پردازی هویت سیاسی - اجتماعی ایران در منابع تاریخ‌نگاری دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۲۵۰ ق)

محمدامیر احمدزاده*

چکیده

محور تحلیل تاریخی نگارنده مقاله این است که هویت سیاسی - اجتماعی ایران در نیمه اول قرن نوزدهم چه ابعادی داشته و چگونه منابع تاریخ‌نگاری در بازنمایی معانی و مفاهیم آن به ایفای نقش اجتماعی پرداخته‌اند. دستاورد بحث حاضر نشان می‌دهد که برخی معانی و مفاهیم هویتی در منابع تاریخ‌نگاری، متأثر از وضعیت عصر تأسیس، درصدد جست‌وجو و کشف خاستگاه ایرانی در جغرافیای سرزمینی ایران برای قاجاریان، انتساب آنان به حکومت‌های مختلف پیشینی، کاربست القاب شاهان ایران باستان برای حکام جدید و مواجهه نظامی - فکری ایران با دنیای بیرونی منجر به انتقال معانی جدید و مفاهیم هویت‌بخش از جمله ملت، دولت، کشور ایران، ایران‌زمین، وطن، ایران‌مدار و فرمانروای ایران شد که نوعی تأکید مورخان بر دال مرکزی مفهوم «ایران سیاسی» در روایت‌پردازی از تاریخ به عنوان عامل هویت‌ساز بوده‌اند. این مسئله در آثار تاریخ‌نگارانه عصر تأسیس یعنی رستم‌التواریخ، ملوک‌الکلام، شمایل خاقان، تاریخ جهان‌آرای مروزی و تاریخ محمدی به منزله گفتمان مسلط هویتی منعکس شده است. روایت هم‌زمان و متناقض «غیریت‌سازی - مرجعیت‌سازی» از مفهوم فرنگ توسط دنبلی و خاوری صورت گرفته، مفهوم شاهنشاه اسلام و اندیشه شاه نایب امام زمان و برگزیده فقها از سوی خاوری شیرازی و پردازش تاریخ به زبان گروه‌های عوام در روایت رستم‌الحکماء در چهارچوب گفتمان هویت اجتماعی مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: بحران هویت، فتحعلی‌شاه قاجار، روسیه تزاری، ثغور ایران، فرنگ.

* استادیار تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲

۱. مقدمه

۱.۱ طرح الگوی هویت سیاسی به مثابه پارادایم غالب هویت‌ساز در روایت‌پردازی مورخان قاجار

روی کار آمدن حکومت قاجاریه با ساز و کارهای قدرت ایلی - تباری در ایران ابتدای قرن نوزدهم تنها چند سال پس از وقوع انقلاب فرانسه رخ داد که این امر به معنای تداوم اصول و مبانی تفکر سیاسی، مؤلفه‌های هویت اجتماعی - فرهنگی پیشینی به رغم ورود ایران به تحولات جهانی و آغاز عصر هم‌زمانی ایران با اروپای قرن نوزدهم بود. موضوع هویت ایرانی بار دیگر در قرن سیزدهم و بر اثر آشنایی تدریجی ایرانیان با اروپای قرن نوزدهم پدیدار شد، اما پرسش‌هایی که به طرح و کنکاش از کیستی هویت ایرانی پرداختند، پرسش‌های متکی بر پیدایش جهان‌بینی جدیدی بودند و طرح ابعاد قومی - تباری را کم‌رنگ می‌کردند. نمونه طرح این سؤالات هویتی جدید در گفت‌وگوی عباس میرزا نایب‌السلطنه با ژوبر نماینده ناپلئون مشهود است و تغییر ذهنیت خودمدار ایرانی، کنجکاوی و جهان‌بینی متأثر از «داغ‌ننگ» شکست را در گفتار ولیعهد قاجار نشان می‌دهد که سرآغاز تحول مبانی تشکیل‌دهنده هویت جدید ایرانی بود. این رخداد در سطح نخبگان سیاسی و چند سیاح ایرانی باقی ماند و در جامعه ایران عمومیت نیافت، اما منجر به طرح برنامه‌های تحول‌سازی از سوی برخی رجال کاردان دربار ولیعهد شد که «تحول از بالا» را وجهه همت خود قرار دادند. ارنست ژوبر که از سوی ناپلئون بناپارت به ایران اعزام شده بود در سال ۱۲۲۱ ق در اردوگاه جنگی عباس میرزا با روس‌ها از او دیدار کرد. او می‌گوید:

در مدت زمان کوتاهی که در خدمت عباس میرزا بودم همواره به مسائل مهم می‌پرداخت. او از امور پوچ و یاوه‌گویی خودداری و همواره نکته‌های دقیقی را مطرح می‌کرد. یک بار از سر درد به من چنین گفت: مردم به کارهای من افتخار می‌کنند، ولی چون من، از ضعفی من بی‌خبرند. چه کرده‌ام که قدر و قیمت جنگ‌جویان مغرب‌زمین را داشته باشم؟ چه شهری را تسخیر کرده‌ام و چه انتقامی توانسته‌ام از تاراج ایلات خود بکشم؟ ... از شهرت فتوحات قشون فرانسه دانستم که رشادت قشون روسیه در برابر آنان هیچ است، مع‌الوصف تمام قوای مرا یک مشت اروپایی (روسی) سرگرم داشته، مانع پیشرفت کار من می‌شوند ... نمی‌دانم این قدرتی که شما (اروپایی‌ها) را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ شما در قشون، جنگیدن و فتح کردن و به کار بردن قوای عقلیه متبحرید و حال آن‌که ما در جهل و شغب غوطه‌ور و به‌ندرت آتیه را در نظر می‌گیریم. مگر جمعیت و حاصل‌خیزی و ثروت

مشرق‌زمین از اروپا کم‌تر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد تأثیرات مفیدش در سر ما کم‌تر از شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است خواسته شما را بر ما برتری دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم (ژویر، ۱۳۴۷: ۹۴-۹۵).

این سخنان دردمندانه از سوی نایب‌السلطنه قاجار به معنای زوال ذهنیت خودمداری بود که تا به آن عصر با رویکرد مدح‌آمیز خود را قطب عالم امکان می‌دید و هویت خود را بر مبنای رویکرد ایجابی تعریف می‌کرد، اما این نگرش نقادانه در ادبیات شاهزاده‌نوگرای قاجار به معنای مشاهده شکست‌های جنگی و تردید در جهان‌بینی پیشین و تعریف خود بر اساس فاکتورهای جدید تحول و پیشرفت بین‌المللی بود. برخی از منابع از این دگرگونی حالات نخبگان سیاسی ایران و پروسه تدریجی تحول ذهنیت ایرانیان نسبت به «خود - دیگری» به مثابه «فرایندهای نوین هویت‌یابی ایرانیان، هویت جدید ایرانی یا ایرانیّت جدید» یاد کرده‌اند (اکبری، ۱۳۸۴: ۲؛ خلیلی، ۱۳۹۰: ۵۳-۶۱) در این میان، محمدتقی ساروی در گزارش و روایت خود از تاریخ با نگرشی رسمی به تاریخ تحولات سعی داشته که با طرح مفاهیم و معانی تاریخی آگاهی‌بخش به رسالتی هویت‌مدار تمرکز کند. او محور این روایت هویتی خود را پادشاه می‌داند، اما می‌کوشد تا روایتی ایرانی از او را ترسیم کند و بر این اساس به طرح مفاهیمی هم‌چون شهنشاه گردون سریر، جهانگیر جهاندار، گیتی‌ستان، فریدون‌صفت، ساسانی‌سان و اشکانی‌صفت پرداخته است. این مفاهیم او نوعی تبیین مفهوم خود در پرتو روایت‌هایی از عنصر پادشاهی باستانی ایران است. از منظر سیاسی نیز ساروی هویت ایرانی را محصور درون مرزهای ممالک محروسه تعریف کرده است که پادشاهان با سرکوب متمرّدان و به انقیاد درآوردن‌شان به آنان می‌فهمانند که «طعمه سلطنت برای‌شان لقمه گلوگیر و زیاده از دهان و ورای حوصله قابلیت و استعدادشان» است (ساروی، ۱۳۷۱: ۷۵، ۸۰، ۲۹۴). برخی از مفاهیم هویتی جدید در منابع تاریخ‌نگاری این دوره، به رغم بریده نشدن کامل از الگوهای هویتی گذشته، به انعکاس مفاهیمی ایران‌مدار و زمان‌مند پرداخته‌اند. دگرگونی در ساختار زبانی متن و گرایش تدریجی به ساده‌نویسی نیز به معنای نوعی تغییر در عرصه ادبیات عمومی و هویت فرهنگی تلقی می‌شود که در تاریخ‌نگاری‌ها رخ داد. دنبلی در مباحث مربوط به شکست ایران از روسیه به طرح مفهوم «دیگری قدرت‌مندی» می‌پردازد که باعث شکست ایران در جنگ شده و بر این باور است که «خاقان قاجار باید اقتباس و تقلید را پیشه خود سازد و از مهم‌ترین نیازمندی‌ها که اسلحه و نظام جدید برای حروب با روس و اروپا است بیاغازد» (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۷۲).

درباره علل غلبه پارادایم هویت سیاسی بر سایر ابعاد هویتی در ایران در عصر تأسیس قاجاریه می‌توان چند محور را مطرح کرد. یکی آن‌که شکل‌گیری ساختار سیاسی جدید قاجاریه عامل قوام و دوام یک‌پارچگی سرزمینی ایران هم‌زمان با ظهور مؤسس این سلسله بود، به گونه‌ای که اقدامات متهورانه آقامحمدخان در سرکوب مدعیان قدرت توانست مانع از شکل‌گیری قدرت‌های محلی مستقل و تجزیه سیاسی - سرزمینی ایران شود. عامل دوم، طرح الگوی شاه ایرانی باستان در چهارچوب ارائه القاب فارسی به پادشاه قاجار در منابع تاریخ‌نگاری بود که به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل برجسته‌سازی گفتمان غالب هویت سیاسی ایفای نقش کرد و مورخان این نگرش سیاسی را در قالب مفاهیم اندیشه ایرانی، طرح نهاد سلطنت و جایگاه فره ایزدی در مشروعیت سلطان ذکر کرده‌اند. حتی در تاریخ ذوالقرنین به طرح این مسئله پرداخته شده که از ظهور سلطنت «به اعتقاد جمهور ملل پادشاهی اول از ایران بوده و موافق تواریخ فرس اول سلسله سلاطین عجم کیومرث بوده که از آن هنگام تا حال شش هزار سال می‌شود» (خاوری، ۱۳۸۰: ۱۷). عامل سوم توسعه هویت سیاسی به عنوان الگوی غالب هویتی در منابع تاریخ‌نگاری به دلیل ضعف ساختارهای اجتماعی و به‌خودمشغولی و تأمین معاش آن‌ها با چپاول و غارت هم‌دیگر (جهانگیر میرزا قاجار، ۱۳۲۷: ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۷۰) که با بحران در صیانت از گستره سرزمینی ایران و تداوم مفهوم ارباب - رعیتی در عرصه سیاسی - اقتصادی همراه بود. عامل چهارم را پیش‌گامی حکومت در مواجهه با عصر تحولات جهانی در مقایسه با سایر مؤلفه‌های هویتی می‌توان جست‌وجو کرد، به گونه‌ای که ساختار قدرت سیاسی به تعیین مرزهای سیاسی - جغرافیایی خود با دنیای بیرونی و ایفای نقش قدرت سیاسی در تولید و احیای هویت سرزمینی پرداخت. روایت‌پردازی کسانی هم‌چون میرزا ابوالقاسم فراهانی و میرزا تقی علی‌آبادی از پیشینه تاریخی و تعلقات جغرافیایی و کارکردهای ایل قاجار طبق شرح شفاهی فتحعلی‌شاه از پیشینه تاریخی انساب خود با انگیزه روایت‌سازی‌های عصر تأسیس از پیشینه ایلی - جغرافیایی آنان برای تولید الگوی مقبولیت عمومی صورت گرفته و با روایت‌های اسطوره‌ای مورخان ادوار بعد نیز تکوین یافته است.

کارکرد تاریخی تقدم مفاهیم و مؤلفه‌های هویت سیاسی سنتی در منابع تاریخی قاجاریه منجر به مشروعیت‌بخشی به جایگاه و عملکرد سلطان اسلام‌پناه جهت طرد تهدیدات داخلی و خارجی می‌شد. روایت‌پردازی خاوری شیرازی در این خصوص درخور تأمل است آن‌جا که ذکر می‌کند که در این مملکت وسیع و محروسه برخلاف اکثری از سلاطین جهان پیوند میان پادشاه و مردم به عنوان فرمانروا و فرمان‌بران چنان بوده که پادشاه قاجار «همواره

بر رعایا غالب و رعایا نیز به طریق ارادت اطاعتشان را طالب» (خاوری، ۱۳۸۰: ۱۷). بنابراین، هویت سیاسی مورد توجه و تأکید قدرت سیاسی بود که اضلاع آن را هویت جغرافیایی، تعلقات ایلی و قومی، و جوهی از اندیشه سیاسی ایران و حافظه تاریخی مشترک تشکیل می‌دادند. پادشاه قاجار صاحب جان اهالی و رعایای ایران در داخل و خارج از مملکت فسیح‌المساحت ایران بود، به گونه‌ای که در روایت‌پردازی خاوری شیرازی از وضعیت مسلمانان سرزمین‌های قفقاز، که در جنگ اول به تسخیر کفره روس درآمد بودند، آمده است که «اناث و ذکور اهالی اسلام را از آن کفره ظلام به زر نقد خرید و کل اهل ایران را به علاوه حلقه به گوشی زر خرید ساخته آزاد گردانید» (همان: ۶۶۹). با این حال، برخی از راویان تاریخی دوره فتحعلی‌شاه از ایفای نقش حکومت در افزایش تعارضات ریشه‌دار و نزاع قبایل و مخالفان به اقتضای مصلحت سلاطین سخن گفته‌اند که در ازدیاد این اختلاف بکوشد تا ملک را در تصرف بدارند (ملکم، بی‌تا: ۲/۳۱۸؛ مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۹۱؛ اکبری، ۱۳۸۴: ۲۸، ۲۹). حکومت قاجار در راستای ایفای نقش در جهت حفظ هویت سیاسی ایران در مقابل توسعه‌طلبی دولتین روس و انگلیس (تهدید بیرونی) از دو الگوی سیاست خارجی یعنی «سیاست موازنه منفی» از یک سو و «سیاست اتحاد با یکی علیه دیگری» بهره برد تا بتواند در شرایط ضعف ساختارهای داخلی از رقابت آن دو کشور در ایران در جهت حفظ موجودیت مستقل سرزمینی کمک بگیرد.

۲. نشانه‌شناسی هویت جغرافیایی در پرتو طرح تدریجی مرزهای سیاسی جدید در منابع تاریخ‌نگاری

آقامحمدخان با تأسیس حکومت قاجار در ۱۲۰۹ ق قلمرو حکومتی خود را در جهات شمال، غرب، شرق و جنوب گسترش داد و مناطق قفقاز، آسیای مرکزی، خراسان بزرگ، فارس، بلوچستان و کرمان را تحت کنترل خود درآورد (میرحسینی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶) و در آن شرایط تاریخی احیاکننده ایران در حال تجزیه شد (شعبانی، ۱۳۸۸: ۲۹؛ شعبانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۶-۸۶). برخی مورخان قاجاری در طرح مباحث عصر تأسیس سلطنت قاجار کوشیده‌اند تا از کیاست و قدرت آقامحمدخان به منظور طرح الگویی کاریزماتیک استفاده کنند، زیرا در بازتولید هویت سرزمینی ایران مؤثر بوده است. در این میان، ساروی، مورخ قاجار، به طرح القاب ایرانی متعددی برای آقامحمدخان پرداخته و در شرایطی که او هنوز بر تخت شاهی جلوس نکرده او را به عنوان «خسرو جمشیدشکوه» که «فرّ فریدونی» و «کشورگشایی خانه‌زاد» دارد معرفی می‌کند (ساروی، ۱۳۷۱: ۶۹). محمد

ساروی در طرح مفاهیم هویت‌ساز برای مؤسس سلسله قاجاریه و نقش بی‌بدیل او در دفع دشمنان سرزمین ایران می‌نویسد: «قهرمان دشمن‌سوز سراپا آتش، خسرو زرین‌افسر مهر به تیغ ترکش چونان آتش بر سر گرفتاران غوغا طلب وارد آمد و آنان را هم‌چون دشمنان دین و ملک و مهمات مملکت به زیر تیغ گرفت که چون این گرفتاران با پادشاه زمانه درافتادند، ورافتادند» (همان: ۸۴). ویژگی عمده شرایط تاریخی عصر بحران عبارت از غلبه ناامنی و نقش تعیین‌کننده مؤلفه‌های نظامی در اعمال قدرت و ایفای نقش رهبران نظامی در حفظ یا گسترش چهارچوب‌های سرزمینی بود که در وضعیت بحرانی از سقوط صفویه تا تأسیس قاجاریه ظهور و قدرت‌نمایی دو راهبر نظامی یعنی نادرشاه افشار و آقامحمدخان قاجار نقش بی‌بدیلی در حفظ هویت سرزمینی ایران داشته و در واقع می‌توان از این دو شخصیت نظامی - سیاسی به عنوان محصول عصر و زمانه بحرانی برای دفاع از گستره سرزمینی ایران یاد کرد. آقامحمدخان ابتدا به حذف رقبای داخلی با تاکتیک برخورد سرسختانه و خشونت تمام پرداخت. او در کرمان جنایت و سنگ‌دلی را به نهایت رساند. شمار کشتگان، کورشدگان، زنان و دخترانی را که میان ارتشیان آزمند و خشمناک تقسیم شدند، چندین هزار تن برآورد کرده‌اند. حتی ملامحمد ساروی مورخ دربار خان چون وقایع جمعه ۲۹ ربیع‌الاول ۱۲۰۹ را می‌نگارد، نمی‌تواند از یاد «شنايع و قبایح و مناهي و فضايح» خودداری کند. شهر در ۲۹ ربیع‌الاول سقوط کرد، لیکن پایداری مردم تا اول ربیع‌الثانی به درازا کشید (همان: ۴۲). لطفعلی‌خان در بم ناجوانمردانه گرفتار شد و او را کت‌بسته به کرمان آوردند (رمضانی، ۱۳۸۴: ۱۹). میرزا ابراهیم‌خان، کلانتر فارس، با لقب اعتمادالدوله در مقام صدراعظم ایران برگزیده شد و حکومت فارس به باباخان تفویض شد و در شعبان ۱۲۰۹ خان قاجار پیروزمندانه به تهران رسید. آقامحمدخان فرزند ایل و مرد جنگ و ستیز بود. وی مردی شجاع، دانا، با تدبیر و کیاست بود و اگرچه شمشیرزن بود اما می‌کوشید از فکرش بیش‌تر استفاده کند. بنا بر گفته اعتمادالدوله صدر اعظم، او «سرش کاری برای دستش باقی نمی‌گذاشت» (کلانتر، ۱۳۶۲: ۱۴). در سرکوبی دشمنان هر نیرنگی را روا می‌دانست و برای بقای سلطنت قاجار و مصلحت‌هایی که تشخیص می‌داد، به هیچ کس رحم نمی‌کرد و عزیزترین برادران و یاران و کسان خود را در این راه سر به نیست می‌کرد که اتخاذ این رویکردها و تاکتیک‌های راهبرانه عصر بحران از سوی او موجب دفع سریع و عجیب تهدیدات درونی و بیرونی مرزهای ایران‌زمین شد. بررسی تأثیر شخصیت و وضعیت جسمانی آقامحمدخان از منظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی شخصیت بر رفتارهای سیاسی - اجتماعی او می‌تواند تفسیرگر وقایع و حوادثی باشد که با محوریت مؤسس قاجار در سال‌های

حکومت قاجار رخ داده است، اما نمی‌توان آثار مثبت آن را در بازتولید جغرافیای سیاسی هویت ایرانی انکار کرد. رفتار سیاسی معطوف به قدرت و خشونت کم‌نظیر آقامحمدخان متأثر از وضعیت جسمانی او و حس برتری‌طلبی‌اش بوده، چراکه شخصیت او بر اساس محیط اجتماعی او و وضعیت کودکی‌اش شکل گرفته بود که به مثابه راهبری نظامی - سیاسی در جلوگیری از فروپاشی سرزمینی ایران اقدامات نظامی و سرسختی‌های خاصی را در برابر متجاوزان خارجی و پایگاه‌های داخلی درگیری در ایران از خود به نمایش گذاشت (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۷). برخی از مورخان قاجار، از جمله خاوری شیرازی، در طرح هویت جغرافیای سیاسی ایران سعی در ترسیم یک قلمرو تحت سیطره قدرت خاندان قاجار می‌نمایند. خاوری در این خصوص می‌نویسد که پادشاه قاجار بر «مملکت فسیح‌المساحت ... از کوه قفقاز که آخر حد گرجستان و داغستان قرین به خاک روس است تا آخر حد کرمان متصل به دریای هندوستان» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۳) را حاکم است که این امر نوعی ترسیم هویت سرزمینی به مثابه بخشی از هویت تاریخی را به ذهن متبادر می‌کند.

اما فتوحات آقامحمدخان آخرین مرحله از توسعه ارضی حکومت‌های ایران در انبساط سرحدات الگوی حکمرانی سنتی بود و پس از او محدوده جغرافیای سیاسی ایران تا پایان دوره قاجار همواره تقلیل یافت. اولین بار تغییر معنایی و نشانه‌شناختی از مفهوم حدود و ثغور ممالک فسیح‌المساحه با تعیین مرز و هویت جغرافیای سیاسی شمال غرب ایران رخ داد. این مسئله با تنظیم و گردن نهادن دولت فتحعلی‌شاه به متارکه نامه گلستان ۱۲۲۸ ق و سپس عهدنامه ترکمانچای در ۱۲۴۳ ق رخ داد که در فصل چهارم آن به طور مشخص بر تعیین حدود جغرافیای سیاسی مورد مناقشه دولتین ایران و روسیه تأکید داشت. این رخداد تاریخی نقش مهمی در توسعه مفهوم مرز سیاسی در ذهنیت حکام قاجار داشت: «دولتین علیتین معاهدتین عهد و پیمان می‌کنند که برای سر حد فیما بین دو مملکت بدین موجب سر حد وضع نمایند» (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۳۷).

بدین ترتیب، روسیه تزاری اولین کشوری بود که دولت فتحعلی‌شاهی طبق قرارداد رسمی و در شرایط اجتناب‌ناپذیر سیاسی - نظامی به تعیین حدود مرزهای شمال غربی خود با آن تن داد. تحمیل این مرزها، در نتیجه سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه و هم‌گرایی با اهداف بریتانیا به عنوان دو قدرت اصلی حاکم بر شرق در قرن نوزدهم صورت گرفت. ایران در این دوره با انقباض گسترده مرزهای سیاسی مواجه شد که مبنای شکل‌گیری حدود و ثغور سیاسی ایران به معنای جدیدی شد و مفهوم سرحدات ممالک محروسه را، که به الگوهای کلی و نامشخص بین ممالک قدیم اشاره می‌کرد، به تدریج به حاشیه راند.

این مرزهای جدید شمال غرب ایران به مثابه مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر مرزهای سیاسی معنا یافت. با این حال، منابع تاریخ‌نگاری رسمی و اسناد دولتی در روایت‌پردازی شکست تاریخی خود هم‌چنان رویکرد پیروزمندانه داشته‌اند، به گونه‌ای که در فصل سوم نسخه فارسی قرارداد گلستان ۱۲۲۸ ق آمده است: «پادشاه ایران برای ابراز دوستی و وفاق نسبت به امپراتور روسیه تمامی ولایات قراباغ و گنجه، خانات شکی و شیروان و قبه و دربند و باکو و هر جا از ولایات طالش را که بالفعل (در تاریخ عقد پیمان‌نامه) در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان را تا دریای خزر مخصوص و متعلق به دولت روسیه می‌داند». در گفت‌وگوهای بعدی مقرر شد که نمایندگانی از هر دو طرف برای مشخص کردن مرزهای قطعی دو کشور تعیین شوند، اما این موضوع صورت اجرایی نیافت. در قرارداد ترکمانچای ۱۲۴۳ ق نیز «اعلی حضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود خانات ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان و ایروان را با ملکیت مطلقه به دولت روس واگذار می‌کنند. بناء علی‌هذا، شاهنشاه ایران متعهد می‌شوند که دفاتر و اسنادی را که راجع به حکومت و اداره خانات فوق‌الذکر است، منتهی در ظرف شش ماه از امضای این عهدنامه به مأمورین روس تسلیم نمایند» (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۴۱).

به رغم مفاد معاهده ترکمانچای، رفتارهای تجاوزگرانه روسیه از راه تعدی و فشار به رعایای مرزنشین ایران و نیز به وسیله منحرف کردن خط مرزی ادامه یافت و همواره دولت ایران به این مسئله اعتراض داشت. با این حال، وقوع شرایط بین‌المللی جدید و تحول در ساختار و جغرافیای سیاسی باعث شد از این پس مفهوم قلمرو و سرحد به تدریج جای خود را به مفاهیم جدیدی هم‌چون کشور و مرز دهد، زیرا سرحدات و ممالک سرحدی عمدتاً بر مفاهیم جغرافیایی متمرکز بود، اما مرزها بر مبنای خط سیاسی تفکیک‌کننده دو واحد سیاسی به نام کشور معنا می‌یابد (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۱۲). از این پس مفهوم حکومت متمرکز حکومت‌های دست‌نشانده و حکومت‌های تحت تابعه پادشاه اسلام‌پناه ممالک محروسه از مفاهیم قدرت سیاسی در ایران پایان یافت و زمینه‌های سیاسی - جغرافیایی در توسعه مفهوم کشور با تمرکز بر سلطه و اداره حدود و ثغور مشخص جغرافیایی فراهم شد. یکی دیگر از نکات بسیار مهم درباره مسئله تحدید جغرافیای سیاسی و مرزهای ایران این است که تنها مورخی که به ذکر فصول معاهدات ایران با دول خارجی پرداخت خاوری بود (خاوری، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۸۵؛ قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۸۲). خاوری حتی به طرح شکست ایران از روسیه پرداخت. دنبلی نیز در روایت‌پردازی از معاهده سراسر فضاحت‌بار ترکمانچای

سعی کرده خلاصه‌ای از آن را بیاورد چون متن آن نوعی تاریخ‌نگاری رسمی بوده است (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۸۹-۴۹۴). خاوری شیرازی نیز به طرح جغرافیای سیاسی ایران و تقسیمات اداری و موقعیت جغرافیایی ایالت‌ها و ولایت‌ها و شهرهای حائز اهمیت و حتی طرح جغرافیای مذهبی ایران با تکیه بر موقعیت اقلیت‌های مذهبی پرداخته است (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۶). اهمیت این رویکرد در این است که در ذهنیت مورخان جغرافیای جدید توجه به نقش عوامل طبیعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در موقعیت سرزمینی، جانشین جغرافیای اقالیم هفت‌گانه شد.

در دوره اول قاجار، شکست ایران از روسیه تزاری، بنا بر مفاد قرارداد ترکمانچای، موجب از دست رفتن بخش درخور توجهی از هویت جغرافیایی ایران و واگذاری هفده شهر قفقازیه به کفره روسیه شد و بر اساس معاهده پاریس در اواخر دوره محمدشاه نیز افغانستان از ایران تفکیک شد که این مسئله به معنای وقوع بحران‌های جدی در هویت جغرافیایی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، ماهیت قدرت سیاسی و عامل هویت‌ساز آن نیز بر اثر مواجهه با تحولات عصر مدرن اروپا با موانع و مشکلات فراوان همراه بود که این امر هویت سیاسی را تحت تأثیر قرار داده بود.

به تبع شرایط بحران مرزی ناشی از اختلاف ارضی و لشکرکشی‌های محمدعلی میرزا دولت‌شاه حاکم قاجاری کرمانشاه از جبهه جنوب و سپس لشکرکشی عباس میرزا از جبهه شمال غرب با انگیزه دفع مناقشات مرزی و کسب غنایم جنگی از نبرد با همسایه غربی و طرح مسئله کوچ‌روی رعایای تحت تابعه (ایلات و عشایر) دو سوی مناطق مورد مناقشه و همچنین علل مذهبی (مسئله عتبات عالیات) و مسائل سیاسی (پناهندگی‌ها) و اقتصادی (معضلات داد و ستد) کشمکش‌هایی مرزی پدید می‌آمد (مارکام، ۱۳۴۶: ۱۲۸). حمله ایران به نواحی بغداد و شهر زور در اوایل ۱۸۱۲م با بهره‌گیری از منازعات محمود دوم در اروپا و در داخل کشورش و همچنین با استفاده از مقاومت سرکردگان حوالی سرحدات ایران و عثمانی در برابر تلاش‌های سلطان مبنی بر ختم استقلال آن‌ها شروع شد. قشون ایران به دلیل درگیری‌های دولت عثمانی در نقاط دیگر، موفقیت‌هایی کسب کرد، اما شیوع وبا و فرارسیدن زمستان باعث عقب‌نشینی نیروهای ایرانی و زمینه‌ساز انعقاد قرارداد ارزروم شد. عهدنامه ارزروم به دلیل آن‌که خطوط مرزی و نقاط سرحدی را به طور قطعی و واضح تعیین نکرده بود، نتوانست اختلافات دو دولت را به طور قطع از میان ببرد. حکومت قاجار در نتیجه تداوم تاریخی این بحران‌ها با همسایه غربی ناگزیر به تشکیل هیئت مذاکره، به منظور تعیین مرزهای خود با عثمانی، پرداخت که در چهارچوب معاهده ارزروم روند

تحدید حدود با کشور همسایه پیش رفت. در واقع، نخستین عهدنامه مرزی ایران و عثمانی در زمان فتحعلی‌شاه ۱۲۳۷ق/۱۸۲۲م در ارزنة‌الروم امضا شد و در این راستا، به نظر می‌رسید که مرزهای طرفین از آراغات تا مصب اروندرود روشن و تغییرناپذیر خواهد ماند، اما اختلافات ریشه‌دار گذشته در سراسر مرز، به‌ویژه در مناطق کردنشین شمالی و عرب‌نشین جنوبی (خوزستان) سامان‌گرایی لازم را به وجود نیاورد. پس از مرگ فتحعلی‌شاه، روس‌ها و انگلیسی‌ها به انگیزه‌های سیاسی (نیاز به آرامش برای قفقاز و خلیج فارس) مقدمات اختلاف دو همسایه مسلمان و کنفرانس دوم ارزروم را پدید آوردند. مرزهای شرقی ایران نیز بر اثر مداخلات دولت بریتانیا و شکست هرات طبق معاهده پاریس در ۱۸۵۶م محدود شد که دولت ایران را متعهد به پذیرش استقلال رسمی افغانستان کرد.

۳. مؤلفه‌های هویت اجتماعی ایرانی در تحلیل متون تاریخ‌نگارانه

۱.۳ تمرکز روایات مورخان بر نسب‌نامه‌نویسی و هویت ایلی (رابطه تبار تاریخی و مشروعیت اجتماعی)

در منابع این دوره هویت اجتماعی عمدتاً بر الگوی قومی - جغرافیایی مبتنا دارد و بر پیوندهای خونی و نیای مشترک استوار است. خروج آقامحمدخان از شیراز و حرکتش به سمت استرآباد به مثابه حرکتی سمبلیک بود که با هدف ائتلاف ایلات و قبایل قاجار جهت ورود به عرصه جدید منازعات قدرت صورت گرفت (ملکم، بی‌تا: ۲/۳۳۸). او به ایلی و تبار خود بازگشت تا از آنان برای فتح سرزمین‌های ازهم‌گسیخته ایران و اعمال قدرت نظامی - سیاسی خاندان و تبارهای قاجاری بهره بگیرد. این نوع تحرکات مدعیان قدرت بر مبنای تداوم ساختارها و مؤلفه‌های پیشینی هویت‌بخش معنانشناسی و نشانه‌شناسی می‌شود. در واقع، به رغم تکرر سنت‌های فرهنگی در جامعه و نزاع‌های قدرت و کشمکش ایلات، آنچه آن‌ها را در چهارچوب نظم جدید وادار به اطاعت می‌کرد «وحدت حکومتی» یعنی «سلب استقلال‌خواهی» و منازعات آنان از سوی ائتلاف اکثریت پیروزمند، «نفی استقلال و سلب هویت» و «تمکین آنان به حاکمیت واحد و مقتدر» بود (تکمیل همایون، ۱۳۹۲: ۲۲). دوره تأسیس قاجاریه دوره تداوم و تقویت این سنخ از هویت‌های قومی به عنوان حلقه‌های زنجیره‌ای جهت تکوین مناسبات اجتماعی است و بر این اساس هم‌چنان خاندان‌های حکومت‌گر و ساختارهای سیاسی مبتنی بر الگوهای سلسله‌ای و تاریخ‌نگاری مبتنی بر آن تداوم پیدا کرد. مؤلفه‌های اصلی این هویت قومی در منابع تاریخ‌نگاری بازتاب پیدا کرده

است و در نشانه‌شناسی این عناصر هویت‌بخش می‌توان از تمرکز منابع در برجسته‌سازی مفاهیمی هم‌چون نژاد، فرهنگ و زبان مشترک یاد کرد. بدین ترتیب، در منابع این دوره در تداوم رویکرد پیشینی از مفهوم ملت یا گروه مردمان ممالک ایران بر نوعی ماهیت قومی - نژادی از مفهوم مردمان و ملت تأکید شده است و هویت جمعی بر مبنای سنخیت‌ها و تشابهات قومی ترسیم و مفصل‌بندی شده است؛ اما از تعابیر، مفاهیم و القاب شاهان و شاهزادگان برای پادشاهان قاجار از آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه و محمدشاه بهره برده‌اند که عمدتاً مشخصات و نشانه‌های روشنی از شاهان ایرانی را آدرس می‌دهد (ساروی، ۱۳۷۱: ۶۰-۶۹). در سنخ‌شناسی القاب پادشاهان قاجار می‌توان به تفکیک چند محور اصلی و مبنای تمایزبخشی پرداخت. برخی از القاب به‌کارگرفته برای پادشاهان قاجار بر محور اصول مذهبی و اعتقادی قابل طرح و صورت‌بندی هویتی هستند؛ مثلاً پادشاه دین مبین، ظل‌الله و حضرت ظل‌اللهی. گونه دوم عناوین و القاب رسمی مطرح‌شده در متون تاریخ‌نگارانه دوره قاجار حاوی و انتقال‌دهنده مفاهیم هویت‌ساز مبتنی بر تأکید مورخ بر الگوی سلطنتی و حکومت هستند که خاقان اسکندر شأن پادشاه عالم‌پناه، پادشاه جم‌جاه، حضرت اشرف اقدس را دربر می‌گیرد. دسته سوم القاب مُستعمل در خصوص پادشاهان قاجار بر ماهیت نظامی‌گری و جنگاوری آنان توجه دارند که مفاهیمی هم‌چون خاقان گیتی‌ستان، ابوالمظفر و ابوالمنصور در زمره این دسته مفاهیم هویت‌بخش به سلطان قرار می‌گیرند. در نشانه‌شناسی توجه و تمرکز بر نگرش هویت قومی حکومت قاجاریه می‌توان گفت که محمد ساروی در میان مورخان دوره اول قاجار از همه برجسته‌تر بوده است. جهانگیر میرزا در مقام شاهزاده‌ای مورخ در طرح مباحث تاریخی عصر خود رویکرد نقادانه‌ای به اوضاع داشته و می‌نویسد: اگر لشکر ایران بی‌نظام و سرباز است و رعیت در ناامنی و مملکت در خرابی اگر صلاح به مقاتله است رزم و اگر مصلحت در متارکه است بزم باشد. از سوی دیگر او سعی کرده به طرح مفاهیم دینی برای توسعه هویت تاریخی بپردازد و از مفاهیم عبادالله، حفظ دارالایمان، و حفظ بیضه اسلام استفاده کرده است (جهانگیر میرزا قاجار، ۱۳۲۷: ۲۱۸-۲۲۱). توجه و تأکید بر هویت قومی قاجاریه و انتساب آنان به ریشه مغولی برای اولین بار از زمان فتحعلی‌شاه و با هدف بالا بردن جایگاه نظامی ایل و یک‌پارچگی قاجارها صورت گرفته است. فتحعلی‌شاه اخبار را در قالب شفاهی در خصوص ایل و تبار خود به میرزاتقی علی‌آبادی و میرزاابوالقاسم قائم مقام فراهانی ارائه داد و هر کدام از این دو در قالب کتاب به تحریر نسبت‌نامه قاجارها پرداختند (جهانسوز، ۱۳۳۳: ۱۶؛ تکمیل همایون، ۱۳۹۲: ۶۰). در دوره فتحعلی‌شاه برخی مورخان در

توضیح اوضاع و سلسله نسب قاجار از آنان به عنوان «طایفه شهامت شعار از اتراک جلایر که نهایتاً به سرتاق نویان» نسب می‌رسانند، یاد کرده‌اند و در برخی منابع به انتساب جغرافیایی و منطقه‌ای از قاجارها پرداخته‌اند و قصبات و مناطق مختلفی از اطراف و اکناف جغرافیای سرزمینی ایران را به عنوان مبدأ انتساب نام قاجار به قوم مزبور آورده‌اند (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۰۳؛ رابینو، ۱۳۳۶: ۱۵۳). ساروی نیز در کتاب خود به طرح این نکته پرداخته که آنچه برای پادشاه اصل است حفظ حریم پادشاهی و محدوده ممالک محروسه است (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۵-۲۸۶).

۲.۳ طرح مفاهیم سنت مالیاتی به مثابه الگوی تمایزات هویت خرد اجتماعی

تعیین و اعمال انواع مالیات بر رعایای ایالات و ولایات مناطق متصرفی و مناطق تحت نفوذ در برهه‌های مختلف تاریخی به عنوان یکی از راه‌های برقراری مناسبات بین «حکومت - رعایا» مطرح بوده است. با توجه به این‌که در تعیین نوع و میزان مالیات‌بندی بر مؤلفه‌های مختلف هویتی توجه می‌شد طبعاً ارزیابی وضعیت مناطق مختلف از حیث سرانه مالیات می‌تواند در شناسایی گروه‌بندی‌های درونی هویتی ممالک ایران در عصر قاجار مؤثر باشد و از سوی دیگر، مسئله مالیات به عنوان یکی از محورهای مورد توجه مورخان در بررسی روابط حاکم - محکوم در پردازش حوادث تاریخی از شأنت خاصه به منظور مطالعه و ثبت در تاریخ برخوردار بوده است. با در نظر گرفتن اهمیت جایگاه مالیات‌بندی در تقسیم‌بندی هویت مردمان شهرها و روستاها حتی می‌توان به نحوه سازماندهی لشکریان نیز توجه کرد که اساساً ایالات بر مبنای سنت مالیات‌دهی نظامی (بنیچه) افراد متبخر خود را به مناطق درگیری می‌فرستادند و آن‌ها بر مبنای همان سازمان ایلی خود و به عنوان دسته‌های ثابت با کم‌ترین تغییری به کار گرفته می‌شدند (قائم مقامی، ۱۳۴۶: ۶۴-۹۲). بر اساس منابع، بنیچه سرباز به جای نظام قدیمی مالیات‌های طایفه‌ای برقرار شد. هر چند، برخی منابع، عباس میرزا و محمدشاه را در ۱۲۵۸ق مبدع نظام جدید دانسته‌اند. در نظام بنیچه سرباز، هر روستا، ناحیه یا طایفه موظف بود که به نسبت مقدار مالیات مقرر خود، تعدادی سرباز در اختیار مقامات حکومتی بگذارد. هر ایل باید به ازای هر واحد مالیاتی (از دوازده تا بیست تومان بود) یک سرباز تجهیز می‌کرد. بنیچه سرباز بیش‌تر در بخش‌هایی از ایران مانند خراسان، استرآباد، مازندران، آذربایجان، قزوین، زنجان، سیستان، قاینات و کردستان معمول بود، چون به داشتن بهترین سربازها معروف بودند. ظاهراً ایالات و ولایات جنوبی از این بنیچه معاف بوده‌اند. کرمان و فارس را در شمار ولایات مشمول این مالیات نظامی

می‌آورند، اما بیش‌تر منابع آن را رد می‌کنند. برای برقراری تعادل مالیاتی در ولایات، دولت میزان مالیات‌های نقدی را در ولایاتی که مشمول بنیچه سرباز بودند کاهش داد و این مبالغ را به مالیات ولایاتی افزود که از آن معاف بودند، اما این روش در عمل با مشکل مواجه شد، زیرا مالیات کاهش نیافت و اخذ بنیچه سرباز و نیز بیش‌تر مالیات‌های دیگر دست‌خوش بی‌نظمی بسیار شد. در واقع، از یک‌سو در مالیات روستاها به‌طور نامنظم تجدید نظر می‌شد و روستاهایی که از رونق و جمعیت آن‌ها به‌سرعت کاسته شده بود غالباً می‌بایست به اندازه روستاهای متمول‌تر و پرجمعیت‌تر یا حتی بیش‌تر سرباز تحویل دهند. مسئله دیگر این‌که چون اراضی شهرها مشمول مالیات نبودند، شهرنشینان و نیز دهقانانی که در املاک سلطنتی زندگی می‌کردند از تأمین سهم سربازگیری معاف بودند. هر ولایتی کتابچه بنیچه‌ای خاص خود را داشته که در آن روش محاسبه مالیات ثبت شده بود (قائم مقامی، ۱۳۴۸: ۲۳۵، ۲۴۰-۲۴۱، ۳۵۲-۳۵۳). بنابراین، سیاست‌های اتخاذشده در عرصه مالیات‌بندی عمومی را می‌توان به مثابه یکی از روش‌های سنتی تمایزبخش و سنخ‌شناسی اجتماعی جامعه ایران در دوره قاجار تلقی کرد که بر مبنای هویت قومی، شهری - روستایی، دینی و صنفی به دسته‌بندی مالی جامعه می‌پرداخت (Floor, 1998: 276). بر اساس قانون، از هر ده مرد در روستا، یکی باید به سربازی می‌رفت و مقرر بود که او «پادار» (مالیات‌دهنده، مالک زمین یا دامدار) باشد. اگر مردی از همان روستا که پادار نباشد برای خدمت نظام داوطلب می‌شد، اهالی روستا می‌بایست وجه لازم را به او بدهند تا پادار شود، زیرا سربازان در دوران نظام صرفاً از محصول ملک خود بهره‌مند بودند. حکومت اصل ملک را به ضمانت تأدیه تجهیزات نظامی و خودداری از ترک خدمت وثیقه می‌گرفت (همان: ۷۸-۸۰).

بنیچه سرباز را رئیس فوج، که اغلب از مالکان بزرگ یا حکام محلی بود، گردآوری می‌کرد. رئیس فوج با تنی چند از صاحب‌منصبان و یک لشکرنویس (مأمور سررشته‌داری) از روستاهایی که مشمول سربازگیری بودند، بازدید می‌کرد. مقررات نظام، مذهب، وضع جسمانی و صحی سربازان مشمول را معلوم کرده بود (تحویلدار، ۱۳۸۷: ۸۹؛ ضرابی، ۱۳۷۸: ۱۳۵؛ کرزن، ۱۳۴۷: ۱/ ۴۷۳). برای تأمین مایحتاج افرادی که به این طریق به خدمت سربازی گسیل می‌شدند، تمام روستا یا نه مرد باقی‌مانده از گروهی که سربازگیری از میان افراد آن انجام شده بود اعانه سالیانه موسوم به «خانواری» و در آذربایجان با عنوان «تخفیف سربازی» می‌پرداختند. مقدار خانواری را که به صورت جنسی یا نقدی یا آمیزه‌ای از هر دو تعیین می‌کردند در هر منطقه متفاوت بود (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۱۷؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۴۸۰).

در بعضی از نواحی کشور، هنگامی که سرباز پیاده‌نظام یا توپخانه به هنگ خود می‌پیوست، صاحب بنیچه یا خرده‌مالک موظف بود که برای تأمین مایحتاج خانواده‌اش در غیاب او مقرری بپردازد. این مقرری به «کمک‌خرج» یا «پادارانه» معروف بود و مقدار آن از پنج تا چهل تومان به صورت جنسی یا نقدی بود. پرداخت خانواری به صورت سالانه انجام می‌شد، اما پادارانه فقط یک بار پرداخت می‌شد. دولت موظف بود در دوره‌ای شش‌ماهه از هر سال که سربازان در قشون بودند به آن‌ها «حقوق و جیره» بپردازد. در مدت شش ماه، نصف این حقوق می‌بایست پرداخت می‌شد که مبلغ آن جداگانه در دستورالعمل (بودجه) هر ولایت با عنوان «شش ماهه محل» پیش‌بینی می‌شد. صاحب‌منصبان فوج‌ها در مواجب سربازان سهیم بودند و اغلب پادارانه سربازان را نیز ضبط می‌کردند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۱/ ۶۹، ۱۰۱-۱۰۳). محمد ساروی در طرح مسئله اداره امور به مثابه عنصری هویت‌بخش به طرح این دیدگاه پرداخته است که:

نظم مهمات سلطنت و آبادی ولایت و پرسش احوال رعیت و اتساق امور کسبه و بیازره و نسق و رونق اسواق افزون بر وصول مالیات دیوانی و خراج سلطانی نشانه‌ای از کردار پادشاهان است که به رسم معهود و دیرینه در همه جای دنیا است (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۱۵، ۲۵۵).

۴. نشانه‌شناسی عناصر تداوم هویت فرهنگی - دینی در متون تاریخ‌نگاری

هویت فرهنگی ایران مبتنی بر فرهنگ دینی و مشترکات تاریخی از جمله دین، زبان و تاریخ عامل قوام و ایران فرهنگی را می‌ساخت که از مرزهای سیاسی فراخ‌تر بود. در مسئله هویت بازتاب‌یافته در عصر بحران جنگ نیز می‌توان به اضافه شدن فاکتور مشترک دیگر یعنی تهدید مشترک، که در منابع با عنوان «کفره روس» از آن یاد شده، پی برد که این امر عمدتاً رنگ و بوی ارزش‌گذاری به دشمن می‌دهد و در نوشتارهای دینی از جمله جهادیه‌ها بر اهمیت و بار معنایی آن بر اساس یک رویکرد ایدئولوژیک تأکید شده است. در این الگوی ستی از هویت‌سازی، مؤلفه‌های یک هویت قومی مبنای شکل‌دهنده و جهت‌بخش به انسجام و یک‌پارچگی قومی - جغرافیایی بود. آن‌ها از یک‌سو از عامل جغرافیایی به عنوان یورت و منطقه تحت قدرت و از سوی دیگر از نیای مشترک به مثابه عنصر برقراری یک‌پارچگی بهره می‌گرفتند. عضویت در واحدها و سازمان‌های هویت‌بخش ستی از جمله ایل، طایفه و خاندان بر اساس مؤلفه‌های ارثی هم‌چون تعلق خونی و منطقه‌ای صورت می‌گرفت و ثبت افتخارات و یا شکست‌ها و هم‌چنین کارکرد آن به عنوان شناسنامه هویتی هر گروه در یک

چهارچوب بسته و محدود قابل کنترل بود. منابع تاریخ‌نگاری در طرح مفاهیم هویت دینی همواره بر توأمانی بودن دین و دولت متمرکز بودند و برخی از مفاهیم مطرح‌شده از سوی آنان شامل مفهوم عدالت، امت و ملت، الملک و الدین توأمان، ایران مدار، دولت ایران، فرمانروای ایران، اهل ایران، کشور ایران، ممالک ایران، و بلاد ایران ذکر شده است (مروی، ۱۳۶۹: ۲/ ۴۴۵؛ رستم‌الحکماء، ۱۳۴۸: ۳۰۹، ۴۳۲، ۳۷۸، ۳۹۱، ۴۵۹، ۳۸۳، ۳۹۵).

آنچه در پرتو منابع و متون تاریخ‌نگاری قابل تفسیر است این‌که قلمرو ممالک موسوم به ایران‌زمین در تاریخ پر فراز و نشیب خود شاهد استفاده از غیرت و حمیت دینی مردمان در زمان مواجهه با اقوام و سرزمین‌های دارالکفر بود (ابوالحسنی، ۱۳۵۸: ۱۸۹). در واقع، تهدیدات مشترک سرزمینی منجر به تولید نوعی هویت در شرایط بحرانی بوده که از جمله اختصاصات اصلی آن تمرکز بر تقویت هویت فرهنگی مردمان با محوریت دین برای دفع شر دشمنان بوده است که در دوره قاجار نیز با حملات روس‌ها این وجه هویت فرهنگی مجدداً بازتولید شد و به خلق متون جهادیه‌نویسی منجر گردید. تحریک عواطف دینی و مذهبی مردمان در قبال حوادث تلخ ناشی از حمله روس‌ها و جداسازی سرزمین‌های اسلام و ظلم کفار بر مسلمانان به عنوان وجه بارز و اصلی جهادیه‌نویسان در بازتولید و ترویج هویت فرهنگی (دینی) در این سنخ منابع نوشتاری مشهود است. عمده جهادیه‌نویسی‌های دوره اول قاجار در فاصله بین دو جنگ ۱۲۲۸ تا ۱۲۴۱ق نگارش یافت. مرزهای مطرح‌شده در این نوع ادبیات دفاع‌محور مبتنی بر ترسیمی ذهنی و تا حد اندکی ترسیمی عینی از جغرافیای دینی - مذهبی بود که گستره دارالاسلام کهن را مد نظر داشت و هدف آنان از طرح سرزمین ایران و هویت آن در چهارچوب مسئله‌مندی یک هویت فرهنگی این بود که سرزمین ایران در این دوره نیز از تنوع و تکثر قومی، زبانی و ایلی برخوردار بود و فراگیرترین چتری که می‌توانست به تولید یک هویت جامع و منعطف منجر گردد تأکید بر هویت دینی - مذهبی بود. در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار مسلمانان اکثریت ساکنان ایران را تشکیل می‌دادند حال آن‌که تنوع و تضاد حوزه‌های زبانی در جغرافیای منطقه‌ای و جغرافیای کل ممالک ایران به شدت رواج داشت، به گونه‌ای که اهل عراق، فارس، خراسان، کرمان، کردستان و خوزستان عموماً فارسی‌گوی می‌باشند، اهل شیروان، ازان و ارمن و آذربایجان ترک‌زبانند و سکنه عراق عرب و نواحی آن به لسان عرب تکلم می‌کنند و ساکنان مازندران و گیلان هر یک لغت مخصوصی دارند، مردم کردستان و لرستان هر یک به لغت علی حده نیز تکلم می‌کنند و اهل گرجستان و بلوچستان، طایفه افغان، کوهستان کاشان و قرای اصفهان هر کدام لغتی مخصوص و زبان علی حده دارند» (شیروانی، بی‌تا: ۱۵۵)؛

اکبری، ۱۳۸۴: ۲۵). این نقشه زبان‌شناسی کلان، که در یکی از منابع دوره قاجار آمده است بیان‌گر این است که حوزه‌های زبانی متنوع و متضاد در نبود یک هویت ملی همواره منشأ بحران بوده‌اند و تقابل و نزاع داخلی را به همراه داشته‌اند. در این شرایط فرهنگی و چندپارگی‌های نژادی و زبانی معمولاً حمله خارجی پرده‌ای از ائتلاف را بین این تعارضات جامعه ایران، تحت لوای سنخیت‌های کلان دینی، می‌انداخت و نزاع قبایل و ایلات، به مثابه گروه‌های سستی قدرت در سرزمین ایران، را متوجه دشمن بیرونی می‌کرد و ستیز جماعت‌های شهری و روستایی را برای مدتی تحدید می‌کرد. مورخان در روایت‌پردازی خود به ارائه مفاهیم و معانی مشروعیت‌ساز در چهارچوب تقویت هویت دینی با توجه به منابع فرهنگ دینی - اعتقادی پرداخته‌اند و حتی تأییدات الهی را پشتوانه طالع پادشاهان قاجار می‌شمردند (مفتون ذنبلی، ۱۳۸۳: ۲۲۲-۲۲۳؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

ادبیات جهادیه‌نویسی دوره قاجار نیز مبتنی بر ارزش‌گذاری حکم شرعی و تقدیس هر گونه حرکت مسلحانه در مقابل دشمن بیرونی بوده و می‌توان از تولید این منابع که با رویکرد دینی و با هدف دفع شر دشمنان به عنوان یکی از مهم‌ترین مراجع نوشتاری در بازتولید هویت فرهنگی (دینی) و تقویت آن نام برد. روابط توسعه‌طلبانه روس با ایران و نقطه اوج درگیری دو همسایه در عصر قاجار بود که با ورود شاعران قاجار به صحنه جنگ‌های روس با ایران و ارائه تصویری روشن از وضعیت ایران، معلوم شد سبک بازگشت و شکل‌های ادبی و طرز بیان آن پاسخ‌گوی برآورده نیازمندی‌های فرهنگی و ادبی زمان نیست. بر این مبنا باید سرآغاز و طلیعه تجدد در شعر فارسی را در بازتاب جنگ‌های روس و ایران در شعر و ادبیات این دوره جست‌وجو کرد. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی یکی از چهره‌های شاخص و حتی شاخص‌ترین چهره ادبی عصر قاجار است که در پی‌ریزی ادبیات ضد اشغال‌گری و بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر، نقش بی‌بدیلی ایفا نمود (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۰۳-۱۱۱). قائم مقام فراهانی از نزدیک در میداين نبرد با روس حضور می‌یافت و در جریان جزئیات امور جنگ بود. بر این اساس، دیوان شعر او مهم‌ترین منبع منظوم برای آگاهی از مسائل جنگ‌های روس با ایران است. نقش بی‌بدیل او در جنگ‌های روس با ایران به قدری مهم و ممتاز است که اغلب نویسندگان انگلیسی و برخی مأموران سیاسی آن نتوانسته‌اند بغض خود را از او کتمان کنند. قائم مقام فراهانی یکی از دلایل شکست ایران از قوای نظامی روس را حضور نیروهای بزدل و وابسته به قدرت‌های خارجی در میان رجال ایرانی می‌دانست. سنگ بنای ادبیات مقاومت در شعر معاصر ایران در خلال جنگ‌های ایران و روس گذاشته شد و شعر فارسی که در دوران قاجار به ابتدال

و تقلید کشیده شده بود با پیش آمدن شرایط مقاومت و مبارزه و بروز جنگاوری‌های مردم ایران در مقابل روسیه رمقی تازه یافت که تحولات بعدی ادبیات مانند پیدایش ادبیات آزادی‌خواهانه عصر مشروطیت از نتایج آن به شمار می‌رود. شاعران بلندمرتبه‌ای مانند قائم مقام فراهانی، فضل‌الله خاوری شیرازی، مجمر اصفهانی، و مرحوم صاحب‌دیوان با پدید آوردن ادبیات پایداری در این دوره خدمت بزرگی به جامعه، سیاست، فرهنگ و ادبیات ایران‌زمین کردند. برای مثال قائم مقام فراهانی در غزل خود در باب نکوهش اللهیار آصف‌الدوله به دلیل امتناع از رویارویی با سپاه روس آورده است: «بگریز بهنگام که هنگام گریز است - رو در پی جان باش که جان سخت عزیز است - از رود ارس بگذر و بشتاب که اینک - روس است که دنبال تو برداشته ایز است - ای خائن نان و نمک شاه و ولیعهد - حق نمک شاه و ولیعهد گریز است؟» (قائم مقام، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

با تشدید جنگ‌های ایران و روس، به‌ویژه در دوره دوم، رؤسای دین با صدور فتواهای متعدد، مردم ایران و ساکنان سرزمین‌های قفقازی را به مقابله با تجاوزگری‌های روس موظف و تشویق می‌کردند. در این میان ملا احمد نراقی و آقا صید محمد مجاهد دو تن از علمای معروف آن دوره به دیدار فتح‌علی‌شاه رفتند و لزوم دقت در جنگ با روس را یادآور شدند. سپس حرکت‌های مختلفی از سوی سایر علمای دین انجام شد تا بدان‌جا که مجموعه این فتواها و احکام شرعی روحانیان درباره مبارزه با لشکر روس میرزاعیسی قائم مقام فراهانی در کتابی موسوم به *احکام الجهاد و اسباب الرشاد* تدوین و منتشر کرد. از آن‌جا که مخاطب مجموعه فتواهای علمای دین عموم طبقات مردم بودند، نثری که در نگارش این احکام به کار گرفته شد، بسیار ساده و روان بود (بهبودی، ۱۳۷۳: ۳۴-۳۶). در این زمان بود که نخستین نشانه‌های ورود ادبیات به میان طبقات مختلف مردم مشخص گردید. علاوه بر علما، شاعران نیز با مطالعه اوضاع جامعه، بخشی از مطالب دیوان‌های شعری خود را به مسئله جنگ‌های ایران و روس اختصاص دادند. آن‌ها با انعکاس جنگ‌های ایران و روس در شعرهای خود و شرح دلاوری‌های سربازان ایرانی در ستیز با سپاهیان متجاوز روس، نخستین سنگ بنای «ادبیات جهادیه‌نویسی» را بنا کردند (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۶۹-۷۳). روایت‌پردازی مورخان عصر جنگ از هویت ایرانی عمدتاً به تأکید بر هویت فرهنگی مبتنا دارد که علت آن را می‌توان در وجود بسترهای دینی - اجتماعی از یک سو و درک این حقیقت از سوی عباس میرزا که توان نظامی و تجهیزاتی مقابله با تهدیدات خارجی در قشون ایران وجود ندارد، کنکاش کرد. در این شرایط مورخان و جهادیه‌نویسان به ذکر مصیبت وارده بر مسلمانان ممالک تفکیک‌شده اسلامی - ایرانی از سوی کفره روس

پرداخته‌اند. یکی از مفاهیم مورد تأکید آنان، تمرکز بر مفهوم سلطان و پادشاه «جهانگیر جهاندار» است که در منابع مختلف تاریخ‌نگاری مطرح شده است. عبدالرزاق مفتون دنبلی از جمله مورخانی است که شکست در جنگ‌های با روسیه تزاری را بر اساس رویکردی تقدیرگرایانه و دینی به تفسیر می‌نشیند. مفهوم هویت خودی در روایت و گزارش او از تاریخ نوعی ترکیب مفاهیم ایران باستان و مفاهیم اسلامی در وجود پادشاه است، زیرا او از یک سو پادشاه را وارث درفش کاویانی می‌داند و از سوی دیگر پادشاه را عماد اسلام و اسلامیان می‌شمارد که پرچم دین‌داری را برافراخته و همت خود را در انتظام امور دین و دولت و انتظام ملک و ملت مصروف داشته است (همان: ۲۸، ۸۷، ۱۶۲). او سعی داشته است در بازنمایی هویتی خود از تصویر پادشاه به ترسیم رویکرد رفتاری و سیاسی بپردازد که هم‌زمان نماد و نشانه‌های پادشاهی قدیم ایرانی و اسلام‌پناهی او را بازتاب بدهد به گونه‌ای که تأییدات خداوندی را پشتوانه طالع پادشاه می‌داند و دولت ابدبنیان او را برابر با جبل متین می‌خواند (همان: ۲۲۲-۲۲۳). او پادشاه قاجار را متوسل به ائمه معصومین می‌شمارد که اقداماتش جهاد علیه کفار بوده است که این امر به معنای توجه و تأکید مورخ بر مفاهیم هویت دینی است که به پادشاه قاجار به جهت دفاع از دارالاسلام مشروعیت می‌بخشید. وجه دیگری از مباحث هویتی مطرح شده در کتاب *مآثر سلطانیه* به رویکرد او به جهان بیرونی معطوف است و در قالب تمایز بین خود دینی - ملی به طرح دیگری فرهنگی پرداخته که روسیه نیز در عداد آن‌ها قرار گرفته است.

۵. نشانه‌های تغییر در هویت ایرانی در منابع تاریخ‌نگاری قاجاریه

۱.۵ طرح مفاهیم جدید به منظور خلق تدریجی هویت نوین فرهنگی - اجتماعی

بازتاب برخی مؤلفه‌های جدید هویت فرهنگی در منابع را می‌توان در قالب طرح تاریخ زمان حال و آینده، بحث در خصوص فرهنگ اکتسابی، تأکید بر عقل، رشد رویکرد نقادانه، انعکاس و حضور زنان در متن تاریخ‌نگاری برشمرد. اولین تلنگرهای جدی بر پیکره هویت قومی - جغرافیایی پیشینی دوره قاجار با وقوع وضع جدید و تحولات متأثر از آن وارد گردید و طرح مفاهیم جدید در چهارچوب مفاهیم وطن‌محور آغاز عصر نوینی بود که مسیر حرکت به وضع متفاوت با گذشته را در چهارچوب طرح رویکردهای هویتی جدید در پیش گرفت. این تلاش‌ها را می‌توان در قالب نشانه‌های جدیدی از هویت‌بخشی تلقی نمود که به مثابه خرده‌گفتمانی جدید در حال رشد، نمو و جایگزینی بود و از عناصر تحول

در گفتمان پیشین تلقی می‌گردد. در این راستا، روند حرکت از الگوی هویت‌بخش قومی - جغرافیایی گذشته به سوی شکل‌گیری و یا طرح مفاهیم و مؤلفه‌های یک الگوی هویت‌بخش مدنی - سرزمینی جریان یافت. از سوی دیگر، به منظور تهیه و طراحی یک بستر برای تحولات نوین بود که گرایش به تغییر منابع معرفتی جدید از طریق ترجمه آثار تاریخی و جغرافیایی و نظامی پررنگ شد و به تدریج نقشه‌کشی از شهرها و مناطق و طرح استراتژی موقعیت خودی - دیگری به عنوان الگوهای الهام‌بخش هویتی متداول گردید. ترجمه تاریخ‌هایی هم‌چون تاریخ اسکندر، تاریخ فردریک، تاریخ پطر به معنای هم‌ذات‌پنداری شخصیت‌هایی هم‌چون عباس میرزا با شخصیت‌های دنیای بیرونی بودند که هر کدام به رغم تفاوت عصر و زمانه با دوران عباس میرزا منشأ تحولات فراوانی شده بودند. عباس میرزای ولیعهد با درک این‌که دنیای درونی جامعه‌اش در طی سالیان تحول دنیای بیرونی در خمودگی و رکود بوده است به اسطوره‌ها و تاریخ ملت‌های نوظهور و مترقی پناه برد تا بتواند از عملکرد و کاریزمای آن‌ها معجونی مرکب به عنوان موتور محرکه تحولات عصر خود بسازد. در نشانه‌شناسی تغییرات هویتی جدیدی که توسط عباس میرزا و به راهنمایی هم‌فکران گران‌سنگ او در دارالسلطنه تبریز می‌توان به تغییرات متعددی اشاره کرد که اصلی‌ترین عناصر هویت ملی را تشکیل می‌دهند. عباس میرزا در همین راستا به اتخاذ «اسطوره و تاریخ» به عنوان یکی از عناصر اصلی در بردارنده هویت از دنیای جدید اقدام کرد و دستور او مبنی بر ترجمه کتاب‌های تاریخ اسکندر، تاریخ پطر کبیر و تاریخ فردریک را می‌توان در قالب تلاش برای الگوپذیری از موفقیت‌ها و تجارب رهبران بزرگ در قالب درک تاریخ و اسطوره ملت‌های دنیای جدید قلمداد کرد. «نمادها و آیین‌ها» نیز به عنوان مؤلفه‌ای مهم تمایزبخش و هویت‌دهنده مورد توجه عباس میرزا و حتی محمدشاه قرار گرفتند و با تغییر در ماهیت و ظواهر برخی نمادها و آیین‌های نظامی و سیاسی کوشیدند تا نسبت به تغییر شرایط روز دنیای بیرونی واکنشی هم‌دلانه نشان دهند. در این چهارچوب می‌توان به تغییر برخی آداب دیپلماتیک و نحوه و مکان پذیرش مأموران خارجی و سفراء، اصلاح در پوشش بلند نظامیان با هدف تسهیل نحوه حرکت و جست و خیز آنان و تجهیز افراد دسته‌ها به برخی تجهیزات دفاعی جدید از جمله سپر و کلاه خود اشاره کرد.

تحول‌گرایی به مثابه روندی هم‌زمان جهانی به دگرگونی تدریجی در نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انجامید. این دگرگونی‌ها با به هم پیوستگی هر چه بیش‌تر جوامع انسانی همراه بود. رویارویی و داد و ستدهای فرهنگی ایران با هندوستان در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری زمینه‌سازپردازی ایران و ملت در گزارش تاریخ و گفتمان سیاسی ایران را

فراهم کرد. مفهوم ایران و ملت نوپرداخته که از پیوند متون کهن و آثار باستانی برساخته گردید رویکرد جدیدی را برای بازتولید و گزارش و روایت از گذشته، زبان و فرهنگ ایرانی اتخاذ کرد به گونه‌ای که تاریخ‌نگاری مسئله‌مند که به هویت می‌پرداخت جانشین تاریخ‌نویسی قدیمی شد. در این نگرش جدید هویتی به تاریخ‌نگاری بود که بیدارسازی ملت از خواب غفلت به عنوان رسالت تاریخ‌نگاران مطرح گردید. آن‌ها با طرح و توسعه فارسی‌نگاری ساده و روان به تدریج به گزینش خاطره‌های جمعی و تاریخ گذشته پرداختند تا روایت‌گر خوبی از هویت مدرن ایرانی باشند. این تلاش‌های آینده‌ساز خواهان بازیابی عظمت از دست‌رفته ایران بودند و معانی کهنه‌ای که مفاهیم کلیدی هم‌چون ایران، ملت، کشور، علم، و سیاست را دربر گرفته بود کنار زده شد و بار معنایی جدیدی بر آن سوار گردید. «این مفاهیم زمان‌مند و آینده‌نگر از آن جهت کلیدی برشمرده می‌شوند که هر ایرانی با هر هویت و مسلک سیاسی و بینش تاریخی با این مفاهیم زیسته و به یاری آن‌ها خود و زیست‌بوم‌اش را ساخته است. معانی این واژگان نه از طریق رجوع به فرهنگ‌های معتبر بلکه در گیر و دار مناظره‌ها، چالش‌ها، و سازش‌های سیاسی و فرهنگی در گستره همگان تعریف و تثبیت شده‌اند» (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۱۰). در واقع، رواج واژگان و معانی جدید هویت‌ساز نشانی از پدیداری نگرش‌های سیاسی بدیع و گسترش دانش و فهم جدید و پذیرش آن از سوی جامعه مقصد (ایران) بود. در این تلقی هویتی جدید بود که مفاهیم کشور «ایران» و «ایران‌زمین» که در گذشته مرکز زمین و یکی از اقالیم هفت‌گانه پنداشته می‌شد در ادبیات قرن سیزدهم قمری بازبینی مفهومی و برای آن جغرافیای مشخصی طراحی شد و به مرزهای امروزی خود محدود شد. در معانی و طرح مفاهیمی که در گذشته تاریخی از جمله در دوره صفوی مطرح بود مفهوم ملت به گروه پیروان شیعه اثنی‌عشری معنا می‌گردید، اما در قرن سیزدهم با یک تفسیر ژئواکولوژیک از مفهوم مادر وطن سخن آمد که بیان‌گر آن بود که وطن را هم‌چون مادر باید عزیز دانست.

در دوره اول قاجار شاهد حرکت از مؤلفه‌های هویت‌ساز عصر تأسیس (قومیت، ایدئولوژی، سرزمین) به مؤلفه‌های جدیدی هم‌چون گرایش به تحولات دنیای بیرونی، تقویت رویکرد هویت دینی، حرکت به سمت توسعه مفاهیم و نشانه‌های هویت ملی هستیم گرچه تا تغییر در مؤلفه‌های هویت سنتی مسیری طولانی طی گردید و همواره با انقطاعات و نارسایی‌ها در بسترهای اجتماعی، ذهنیت تاریخی و فرهنگی مردمان و حکام مواجه شده است. هر کدام از این منابع هویتی چه از طریق سنت و چه از طریق اقناع در صدد بود تا به تجمیع منافع سیاسی و بسیج عمومی بپردازد و در شرایطی که تقابلی بین

این منابع هویتی رخ می‌داد به تنازع کانون‌های سیاسی و آغاز بحران هویت منجر گردید. در عرصه هویت سیاسی به تدریج نوعی دگرگونی در معنای سیاست رخ داد به گونه‌ای که در گفتمان کهن یک تلقی سنتی از مفهوم سیاست مطرح بود که سیاست را از جمله حقوق پادشاه در برخورد اعم از سرکوبی، شکنجه و سر بریدن شورشیان و رعایا می‌شمرد. در این خصوص می‌توان عبدالرزاق بیگ دنبلی را به عنوان یکی از نمایندگان رویکرد پیشین به سیاست قلمداد کرد که در مکتوب خود نه فقط جایگاه مناسبی برای رعیت و عوام قائل نیست، بلکه وجود آن‌ها را به مثابه غائله سالاران فتنه‌جویی تلقی کرده که به غارت غنایم منهبه سپاه شاه فردوس آرامگاه مشغول‌اند و فریفته و سوسه‌گران شیطان‌صفتی‌اند که در کمین مخالفت با پادشاه عصر برمی‌آیند. در دیدگاه دنبلی مفتون تنها مردمانی مورد تفقد قرار می‌گیرند که یا رعیت مطیع باشند و روی امیدواری به دولت قاهره داشته باشند و یا خدمات شایسته‌ای انجام بدهند و جان‌ها و مال‌ها در راه دین و دولت نهاده‌اند و برای سلامتی ذات بی‌همال ملوکانه نذرها کرده‌اند. از حیث التفاتی عبدالرزاق دنبلی این سلطنت و پادشاهی است که بنیان و پایه همه پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در ایران است (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۷۵، ۹۸، ۳۵۱، ۴۰۹). اما در معنای جدیدی که از سیاست در متون و رساله‌های انتقادی معرفی گردیده بود سیاست به معنای گستره کوشش مردم برای به خدمت‌گیری دولت در پیش‌برد منافع همگانی مطرح شد و هر گونه اعتراض عمومی به سیستم سیاسی به معنای مبارزه ملت در برابر سلطان ظالم بود و دولت به نهادی جهت پیش‌برد منافع همگان تبدیل گردید.

۲.۵ طرح دوگانه متناقض «مرجعیت‌سازی - غیریت‌سازی» به مثابه دیگری هویتی در روایت مورخان از فرنگستان

آنچه در بررسی روایت مورخان از دنیای جدید موسوم به فرنگ مطرح شده است دربردارنده دو رویکرد متناقض همگرا و واگراست که از یک سو حکمرانان قاجار را به اخذ و اقتباس از فرنگ توصیه کرده و از سوی دیگر به طرح مسئله استعمار و مفاهیم مشابه آن به منظور شناساندن مضرآت دنیای جدید پرداخته است. مورخان قاجاری که به شکل اشاره و در قالب تعارفات زبانی و ادبی به طرح شکست ایران از روسیه تزاری پرداخته‌اند درصدد برآمده‌اند تا ضمن تقویت عنصر ایرانی به طرح دو رویکرد ضد و نقیض ایجابی و سلبی از دنیای بیرونی بپردازند. رستم‌الحکماء، یکی از مورخان اواخر حکومت زندیه و

اوایل دوره قاجار، با سبکی بدیع و دقیق به طرح روایات تاریخی از شناخت خود نسبت به مسئله استعمار پرداخته است و در قالب ارائه چند داستان و حکایت به مکر و تزویر اهل فرنگ اشاره می‌کند (رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۲۷-۴۵، ۳۸۳). مفتون دنبلی نیز در روایت خود به انعکاس ویژگی فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها پرداخته، اما در این تحلیل او فرانسوی‌ها به بدی و انگلیس‌ها به «درست‌اندیشی و ذکاوت و خیرخواهی» معرفی می‌شوند (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۹۸، ۴۱۳-۴۱۴). علت این قضاوت از یک سو عدم شناخت جامع مورخ از تحولات اروپا و از سوی دیگر مبتنی بر شرایط تاریخی ناشی از تلاش‌های گاردان در جهت برقراری صلح بین ایران - روسیه متعاقب تفاهم با روسیه طی قرارداد تیلسیت بوده است. رویکرد مورخان قاجار در روایت شکست از روسیه مبتنی بر ذهنیت خودمدار است به گونه‌ای در بحث پرداخت غرامت جنگی ایران به روسیه بر عنایت فرمودن مبلغ هشت کروزر زر نقد از سوی شاه قاجار از خزانه عامره اندرونی به جهت آزاد گرداندن اناث و ذکور اهالی اسلام به کفره ظلام تأکید شده است، حال آن‌که منابع متأخر بر نارضایتی و اعتراض دائمی فتحعلی‌شاه به پرداخت غرامت متمرکزند. او در شمار مورخانی است که با توصیف نظام سیاسی انگلستان بر مسئله استعمار اشاره دارد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۶۹، ۱۲۷-۱۲۸؛ خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). خاوری از سوی دیگر به صنایع اسلحه‌سازی، عمل باروت‌کوبی، ماهوت‌بافی و سایر پیشرفت‌های فرنگ و حتی از الگوی جمهوریت انگریز و وصف فرانسه و پاریس سخن گفته است و در روایت آن محاسن صنعت فرنگ بر مرجعیت و ضرورت اقتباس تأکید کرده است. مفتون دنبلی که خود بر حسب محل زندگی‌اش در شمال غرب ایران روایت‌گر جنگ‌ها با روسیه بوده به ذکر بسیاری از تحولات تکنیکی فرنگ پرداخته است، با این حال بر غیریت‌سازی فرنگ و اقدامات خصمانه‌اش اشاره دارد (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۱۸). بدین ترتیب، در منابع تاریخ‌نگاری چند دهه اول حکومت قاجار به شاهد طرح روایات همگرایانه و واگرایانه از سوی مورخان در مواجهه با وضع دوگانه دنیای فرنگ هستیم.

۶. نتیجه‌گیری

در متون نوشتاری، به‌ویژه منابع تاریخ‌نگاری قاجار، بین سال‌های ۱۲۱۰-۱۲۵۰ قمری مفاهیم مستقل هویت‌ساز به مثابه نوعی نگرش جدید در سنت سیاسی ایران مطرح شد. تحول در مفاهیم هویت‌ساز در دوره قاجار و اعصار پیش از آن با مسئله تردید در پذیرش

الگوهای هویتی جدید که از دنیای غیر (دیگری قدرت‌مند) انتقال یافته بود، مواجهه شد. از سوی دیگر، از حیث اجتماعی همواره کشمکش و تعارضات بر اجماع و همکاری اجتماعی غلبه داشت و روند چندقطبی بودن اجتماع بر مبنای تقسیم‌بندی‌های قومی، زبانی و دینی - مذهبی گذشته تداوم یافت. در چنین شرایطی اغلب مورخان هم‌چون دنبلی، خاوری شیرازی، ساروی و جهانگیرمیرزا به طرح مشروعیت پادشاه قاجار از طریق طرح القاب ایران باستانی برای او، اعمال قدرت شاه قاجار در تأمین نظم امور و ضرورت تبعیت رعیت از او در دفع گردن‌کشان، اسلام‌پناه بودن پادشاه قاجار و اتصالش به نیروهای فراطبیعی و خاستگاه ایلی به عنوان منابع سنتی هویت‌ساز برای او پرداخته‌اند. وجه دیگر هویتی در ایران نیمه اول قرن نوزدهم مبتنی بر تأثیر عامل بیرونی و تحولات بین‌المللی بود که از یک سو به تقویت هویت فرهنگی (دینی) ایرانیان در طرح مفاهیم جهاد و دفاع از دین و ناموس و خاک و هم سلکان مسلمان منجر گردید و از سوی دیگر با ورود مفاهیم هویت‌ساز جدید این تعارضات ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت و در منابع تاریخ‌نگاری قاجاریه نوعی تداوم و تحول در مفاهیم و مبانی هویت ایرانی و طرح مباحث جدیدی رخ داد که این تغییرات در پرتو بحران درونی و مواجهه با دنیای جدید و آثار آن بر ذهنیت مورخان ایرانی قابل تفسیر است. نشانه‌شناسی مفاهیم تاریخی و فرهنگی که در منابع متون تاریخ‌نگارانه دوره قاجار به عنوان عناصر هویتی منعکس شده در بازشناسی قرائت‌های اصلی از مسئله هویت در منابع تاریخ‌نگاری عصر بحران جنگ‌ها مؤثر است. برخی از مؤلفه‌های هویت فرهنگی در ایران نیمه اول قرن نوزدهم، که در منابع تاریخ‌نگاری نیز قابل نشانه‌شناسی‌اند، عبارت از طرح محوریت رویکرد دین‌نهادی، توجه به تاریخ اصیل و گذشته‌محور، تقید مورخان به فرهنگ دینی و انتسابی در چهارچوب طرح نسب‌نامه و روایت پدرسالارانه از مباحث تاریخی است. در جهت مقابل نیز به تدریج شاهد بازتاب مفاهیمی نو در راستای شکل‌گیری هویت جدید هستیم که این مؤلفه‌های جدید هویت فرهنگی در منابع را می‌توان در قالب طرح تاریخ زمان حال و آینده در روایت جهانگیرمیرزا، بحث در خصوص فرهنگ اکتسابی در روایت خاوری و دنبلی، تأکید بر عقل و رشد رویکرد نقادانه در متن رستم‌التواریخ، انعکاس و حضور زنان در متن تاریخ عضدی برشمرد.

منابع

ابوالحسنی، علی (۱۳۵۸). *جهاد دفاعی و جنگ صلحی ای‌ران و روس تزاری*، تهران: دارالحسین (ع).
اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۴ روایت‌پردازی هویت سیاسی - اجتماعی ایران در منابع تاریخ‌نگاری دوره قاجار ...

- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). «نظریه آدلر و روان‌شناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ش ۱۳.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۷۳). ادبیات در جنگ‌های ایران و روس، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- تحویلدار، حسین بن محمد ابراهیم (۱۳۸۷). جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: شنگرف.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۰). مرزهای ایران در دوره معاصر، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۲). خاستگاه تاریخی ایل قاجار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۲). تجدد بومی و بازانديشی تاریخ، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جهانسوز، رضا (۱۳۳۳). تاریخ بنیان قاجار؛ پیدایش طایفه قاجار تا حرکت آقا محمدخان کبیر از بند کریمخان، تهران: چاپ‌خانه ارتش.
- جهانگیر میرزا قاجار (۱۳۲۷). تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتاب‌خانه علی‌اکبر علمی و شرکاء.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین: نامه خاقان، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰). چیستان قاجار (بازنمایی هویت در گزارش‌های تاریخی)، مشهد: مرنديز.
- رایینو، ه. ل (۱۳۳۶). سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۸۰). «تأملاتی در باب فتاوی جهادی علمای شیعه در قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری»، فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، ش ۱۸.
- رستم‌الحکماء، محمد هاشم آصف (۱۳۸۲). رستم‌التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- رمضانی، عباس (۱۳۸۴). آقامحمدخان قاجار، تهران: ترفند.
- ژوبر، پ. ام (۱۳۴۷). مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود هدایت، تبریز: کتاب‌فروشی چهر.
- ساروی، محمد بن محمد تقی (۱۳۷۱). تاریخ محمدی: احسن‌التواریخ، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی بن احمد (۱۳۴۲). بندرعباس و خلیج فارس؛ اعلام الناس فی احوال بندرعباس، تصحیح احمد اقتداری و علی ستایش، تهران.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۸). تاریخ ایران در عصر افشاریه، تهران: سخن.
- شعبانی، زرگری‌نژاد و حسنی (۱۳۸۹). «نقد و بررسی کتاب تاریخ ایران در عصر افشاریه»، تنظیم الهام اسبقی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۶.
- شیروانی، زین‌العابدین (بی‌تا). بستان‌السیاحه، تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- ضرابی (سهیل کاشانی)، عبدالرحیم بن محمد ابراهیم (۱۳۷۸). تاریخ کاشان، به انضمام یادداشت‌هایی از الهیار صالح، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا عیسی (۱۳۸۰). احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد، تصحیح و مقدمه تاریخی غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: بقعه.

قائم مقام، ابوالقاسم بن عیسی (۱۳۸۰). *دیوان کامل قائم مقام فراهانی*، به کوشش مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: اوستا فراهانی.

قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۶). «تاریخچه سربازگیری در ایران»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۲، ش ۲.
قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸). *یکصد و پنجاه سند تاریخی: از جلایریان تا پهلوی*، چاپ جهانگیر قائم مقامی، تهران: چاپخانه ارتش.

قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳). *تلاوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام. کرزن، جرج (۱۳۴۷). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: ابن سینا.

کلانتر، محمد بن ابوالقاسم (۱۳۶۲). *روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس: شامل وقایع قسمت‌های جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۹۹ هجری*، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری و سنایی.

گل محمدی، حسن (۱۳۶۸). *فتحعلی‌شاه و قضاوت تاریخ*، تهران: نسل دانش.

لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۶۲). *مالک و زارع*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

مارکام، کلمنت (۱۳۴۶). *ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، تهران: فرهنگ ایران.

مروی، محمدکاظم (۱۳۶۹). *عالم آرای نادری*، ج ۲، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: نشر علم.

مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳). *شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)*، ج ۱، تهران: زوار.

مفتون دنلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳). *مآثر سلطانیه، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد*، تهران: روزنامه ایران.

ملکم، سرجان (بی‌تا). *تاریخ ایران*، ج ۲، ترجمه حیرت، تهران: سعدی.

میرحسینی، مرتضی (۱۳۹۰). *از نادرشاه تا آقامحمدخان*، تهران: کوله‌پشتی.

وقایع‌نگار، محمدصادق (۱۳۶۹). *آهنگ سروش: تاریخ جنگ‌های ایران و روس*، گردآورنده حسین آذر، تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران: مصحح.

همدانی، حاجی ملامحمدرضا (۱۲۲۶ ق). *رساله جهادیه*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، نسخه خطی، شماره ۹۰۰ ق.

